

آینه پژوهش

سال سی و هفتم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۵
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۹

۲۱۹

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و هفتم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۵

سیدعلی میرافضلی | والتر برونو هنینگ / سید احمد رضا قائم مقامی | امید حسینی نژاد | مجید جلیسه
حبیب الرحمن شروانی / شیوا امیرهدایی | آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی | کمال الدین دعایی | میلاد بیگدلو
حیدر عیوضی | علی راد | اصغر ارشاد سربابی | منوچهر فروزنده فرد | محمّد جوکار باصری | مهدی مهریزی
محمد هادی توکلی | رضا استادی | سیدعلی کاشفی خوانساری | سعید مهدوی فر | جویا جهاًنبخش
فرهاد طاهری | رسول جعفریان

فهرست شاعران سفینه رباعیات استانبول: دستنویس شماره ۱۲۰۳ کتابخانه دانشگاه استانبول
| دو خطا در روایات عربی در باب مانویّت | خراسانیات (۹): تحفه ای گرانقدر از میراث گمشده صاحب بن
عباد در نیشابور قرن چهارم قمری | چاپ نوشت (۲۴): رسانه چاپ و بازآرایی منازعات فرقه ای در شبه قاره
هند؛ مطالعه موردی تحفه اثناعشریه، صوارم الالهیات و حسام الإسلام | مطالعات زبان و ادب فارسی در
شبه قاره (۳): قصاید مطهر | یادداشت های لغوی و ادبی (۸): درباره «ایش» و «ایش شاء الله» و «ایشالا»
| اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر: مقاله نهم، اشعار نویافته از ابراهیم
پورداوود | مجموعه های ویراسته در نشر دانشگاهی: راهنمای جامع گونه ها | قطعه ای از تاریخ ترجمه
عربی به فارسی | آینه های شکسته (۱۴): «مُسَوِّمین» (آل عمران: ۱۲۵) در ترجمه های قرآن؛ رویکرد ریشه
شناختی در برابر داستان سرایی | طومار (۱۶): نردبان شکسته (۹): تحلیل انتقادی مصادر اسطوره حفظ
نقد و بررسی کتاب مجمع النوادر (کتابی از میراث داستانی شبه قاره) | درباره «نگاهی به واژگان لغت
فرس» | نقدی بر مقاله «امامت و ولایت در محقق ترجمه ای جدید از قرآن کریم» | نگاهی تحلیلی به
کتاب موسوعة المباحث الاصولية و ادلتها | بررسی انتقادی «سیدرضی لاریجانی و مکتب عرفانی تهران»
| کتابشناسی جامع آیت الله رضا استادی

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ حسرت تمدنی و ایدئولوژی احیا در یک منظومه فارسی شبه قاره

Ayeneh-ye-

Pazhoohesh

Vol.37, No.3

Aug - Sep 2025

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

219

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture



پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش

Jap.isca.ac.ir

نقد و بررسی کتاب مجمع‌التوادر

(کتابی از میراث داستانی شبه‌قاره)

بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی | اصغر ارشادسرابی

| ۲۴۳ - ۲۵۹ |

۲۴۳

آینه پژوهش | ۲۱۹

سال ۳۷ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۵

چکیده: فیض‌الله بن زین‌العابدین بن حسام بنبانی، نامور به ملک‌القضات صدرجهان از صاحب‌منصبان بلندپایه دربار محمودشاه بیگانه، پادشاه کجرات (حک: ۸۶۳-۹۱۷ ق) بود. سال زاده شدنش به درستی دانسته نیست؛ اما نشانی هست که تا سال ۹۰۷ زنده بوده است. وی افزون بر جایگاه‌های سیاسی با نگارش کتاب طبقات/تاریخ محمودشاهی در شمار یکی از تاریخ‌نگاران سده دهم هجری در هند به حساب می‌آید.

فیض‌الله صدرجهان، زمانی که به سال ۹۰۳ قمری در محمدآباد چمپانیر روزگار می‌گذرانیده، بر آن می‌شود تا به قول خودش در مدت دو ماه با مطالعه منابع تاریخی و سیره‌های عربی و فارسی، حکایاتی شیرین و عبرت‌آموز، کتابی به پارسی در چهل فصل تدوین کند. وی با افزودن دیباچه، مقدمه و خاتمه و هفده حکایت از دیده‌ها و تجربه‌های شخصی به تکمیل آن می‌پردازد و نام مجمع‌التوادر را بر آن می‌نهد.

دکتر سلمان ساکت و صفورا مولائی این کتاب را نظر به اینکه مصحح پیشین - دکتر رعنا جواد، چاپ ۱۴۰۲، انتشارات آریا چامه - نسخه معتبر و کهن‌تری را در دسترس نداشته، بر اساس چهارنسخه تصحیح کرده و با یک مقدمه (۹۵ صفحه)، متن (۴۳۶ ص)، تعلیقات (۲۰۵ ص)، نمایه‌ها (۱۴۸ ص) و منابع (۳۶ ص) در نشر ادبیات، قم، با شمارگان ۲۵۰ نسخه، جلد گالینگور، در سال ۱۴۰۴ شمسی به چاپ رسانده‌اند. کوشش این جانب در این نوشتار، شناسایی و شناساندن و نقد و ارزیابی همین چاپ است.

کلیدواژه‌ها: فیض‌الله بنبانی، مجمع‌التوادر، تصحیح متون، نقد و ارزیابی.

Majma' al-nawādir

Asghar Ershad-Sarabi

Abstract: Fayḍ Allāh ibn Zayn al-ʿĀbidīn ibn Ḥusām Banbānī, known as Malik al-Qudāt Ṣadr-i Jahān, was a high-ranking official at the court of Maḥmūd Shāh Begarha, Sultan of Gujarat (r. 863–917/1459–1511). His date of birth remains unknown, but evidence indicates that he was still alive in 907/1501–1502. In addition to holding political office, Fayḍ Allāh ranks among the historians of tenth/sixteenth-century India by virtue of his authorship of *Ṭabaqāt*, also known as *Tārīkh-i Maḥmūd Shāhī*. While residing in Muḥammadābād Champaner in 903/1497–1498, Fayḍ Allāh Ṣadr-i Jahān decided, as he himself states, to compile within two months a Persian work in forty chapters. Drawing on Arabic and Persian historical and biographical sources, he selected engaging and edifying anecdotes. He completed the work by adding a preface, an introduction, a conclusion, and seventeen accounts based on his own observations and personal experiences, and entitled it *Majma' al-nawādir*. Since the previous editor, Rana Javadi, did not have access to an older and more authoritative manuscript for her 1402 Sh./2023–2024 edition published by Arya Chameh, Salman Saket and Safura Molaei have prepared a new critical edition based on four manuscripts. Published by Nashr-e Adabiyat in Qom in 1404 Sh./2025–2026, the volume comprises an introduction (95 pages), the critically edited text (436 pages), annotations (205 pages), indexes (148 pages), and a bibliography (36 pages). It appeared in a print run of 250 hardback copies. The present article seeks to identify, introduce, critically examine, and evaluate this edition.

Keywords: Fayḍ Allāh Banbānī, *Majma' al-nawādir*, textual criticism, critical review and evaluation.

جمال یار ندارد نقاب و پرده، ولی
غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد
«حافظ»

گذری بر محتوای مجمع‌التوادر

چگونگی ورود، گسترش و جایگاه فرهنگ و زبان فارسی^۱ در شبه‌قاره هند و موضوع داستان‌سرایی و داستان‌نویسی،^۲ سخنی دراز دامن است که درباره آن مقالات و کتاب‌ها نوشته‌اند؛^۳ اما به اختصار می‌توان گفت که هم‌جواری جغرافیایی ایران و هند و چیرگی غزنویان بر آن سرزمین سبب شد که زبان فارسی، هم‌بازوی دین اسلام به آن پهنه راه یابد. در شهرهایی که مسلمانان بر آنها حکمرانی داشتند، زبان فارسی به دنیای سیاست و عرصه شعر و ادب راه یافت؛ تا آنجا که وقتی ظهیرالدین بابر (۸۸۸-۹۳۷ ق) حکومت یافت، فارسی را زبان رسمی و دیوانی در هند اعلام کرد؛ نه تنها اشراف، بلکه توده مردم به این زبان روی خوش نشان دادند. به علت آنکه اختلاف پادشاهان مسلمان با مهاراجه‌ها و قدرت‌های محلی هند بر سر مذهب بود؛ به این سبب از زمان حمله سلطان محمود غزنوی تا پایان سلسله بابری، زبان فارسی آزادانه، بی‌آنکه مانعی برای پیشرفت خود داشته باشد، در هند گسترش یافت.

درآمیختن فرهنگ ایرانی که پیشینه‌ای درخشان در داستان‌پردازی و داستان‌سرایی داشت با فرهنگ باستانی هند که محل پیدایش و پرورش قصه‌ها و افسانه‌های مشهور جهان بود، سبب شد زمینه آفرینش داستان‌های منظوم و منثور به فارسی فراهم آید؛^۴ از این رو نمایندگان و عاملان افکار و عقاید عامه‌پسند به ابزارها و رسانه‌های ادبی و هنری مانند شعر، قصه و حکایت روی آوردند و از این طریق با عامه مردم ارتباط برقرار کردند. بی‌تردید، استفاده از این هنرها در آن روزگاران نیز در افکار و گسترش مکاتب اثربخش بوده است.

میراث زبان فارسی در شبه‌قاره از یک طرف، ریشه در ادبیات هند و اروپایی داشت و از طرف دیگر از سرچشمه‌های آثار عربی و فارسی دوره اسلامی سیراب شده بود. بررسی این آثار، نفوذ

۱. ر.ک: مرتضی فلاح، «جایگاه فرهنگ و زبان فارسی در شبه‌قاره»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، س ۲، ۲، ۱۳۸۹، ص ۶۷-۹۸.
۲. ر.ک: بزرگر، «داستان‌سرایی و داستان‌نویسی در شبه‌قاره»، دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در شبه‌قاره)، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ج ۴، بخش ۲، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱۶-۱۱۴۵.
۳. ر.ک: احمد ظهورالدین، «آغاز فارسی در شبه‌قاره و چگونگی ارتقای آن»، نامه پارسی، س ۴، ۳، ۱۳۷۸، صص ۸۲-۱۲۲.
۴. ر.ک: م. اسماعیل‌پور، «تاریخ‌نویسی در شبه‌قاره»، دانشنامه ادب فارسی (ادبیات در شبه‌قاره)، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ج ۴، بخش ۱، ۱۳۸۰، ص ۶۳۹-۷۰۳.

زبان فارسی را هم در میان حاکمان و دولتمردان و هم در بین طبقات فرودست شبه‌قاره نشان می‌دهد. این گستردگی زبان فارسی به پایه‌ای رسیده بود که روزگاری شهر بزرگ دهلی به لحاظ مرکزیت و اهمیت علم و فرهنگ با سمرقند برابری می‌کرد و شهر جونپور (jonpur) در قرن هشتم به شیراز هند مشهور شده بود.

پیوندهای ادبی و فرهنگی میان هند و ایران چندان بود که تا چند قرن پیش، دانستن زبان فارسی در میان خاندان‌های بزرگ هندی مایهٔ مباهات بود و آنان به فرزندان خود این زبان را می‌آموختند. علاقهٔ حاکمان آن دیار به آثار روایی و داستانی موجب شد در این زمینه کتاب‌هایی مانند کیله و دمنه، سندبادنامه و غیره در هند باستان پدید آید.^۱

کتاب مجمع‌النوادر یکی از آثار به‌جامانده از میراث داستانی زبان فارسی در شبه‌قاره است که فیض‌الله بنیانی آن را در آغاز سدهٔ دهم هجری در محمدآباد چمپانیر با مطالعه و تکیه بر آثار متعدد عربی و فارسی مانند مقامات بدیع‌الزمان همدانی، درة الغواص قاسم بن علی حریری، غررالحکم و دُررالكلم عبدالواحد بن محمد آمدی، طبقات ناصری قاضی منهاج سراج و با نگاهی به منابعی چون قابوس‌نامهٔ عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، سیرالملوک (سیاست‌نامه) خواجه نظام‌الملک طوسی، چهارمقاله احمد بن عمر نظامی عروضی سمرقندی، جوامع‌الحکایات سدیدالدین محمد عوفی و رسالهٔ دلگشا در کلیات عبید زاکانی تدوین و تألیف کرده است. به همین سبب وی در دیباچه این کتاب می‌گوید: «... خواستم تا کتابی به پارسی در غایت ایجاز و اختصار بر نمطی جدید و طرزی نو چنان که تا اِلی یَوْمَنا هذا کسی بر آن طریق نرفته باشد و آن راه نسپرده بود و طبع هر قومی بر آن رغبت نماید و خاطر هر گروهی بدان میل کند، بنویسم ... تا در شهر سنهٔ ثلث و تسعمائه غواص فکر در بحور اسفار غوص نمود و کتب هر علمی از علوم بِقَدَرِ الوُسْعِ وَالطَّاقَةِ منظور نظر گردانید و آنچه مَخَّ سخن و جان معنی یافت از صد یکی و از بسیار، اندکی اختیار کرد و این نوادر چند از آن برگزید و بر صحیفهٔ دهر یادگار نبشت».

همچنین در خاتمهٔ کتاب نیز با عنوان «در سبب تألیف این کتاب و دعای پادشاه اسلام خُلِدَ مُلْكُهُ» چنین آورده است: «بدان که چون کتب متقدمان مطالعه کردم و از آن بهرهٔ تمام بگرفتم، خواستم تا من داعی نیز کتابی بسازم تا مگر وقتی صاحب دولتی و یا اهل دلی آن را مطالعه کند و از آن بهره گیرد ...».

۱. ر.ک: مجمع‌النوادر، تصحیح و تحقیق سلمان ساکت و صفورا مولائی، نشر ادبیات، قم، ۱۴۰۴، مقدمه، ص ۱۳-۱۴.

این کتاب که یکی از کتاب‌های داستانی منشور در شبه‌قاره هند است، افزون بر ارائه اطلاعات نویسنده از مجموعه شنیده‌ها و دیده‌ها و همچنین اشاره به شخصیت‌های دینی و ادبی، به لحاظ جامعه‌شناسی و آداب و رسوم اجتماعی نیز دارای اهمیت است و یکی از حلقه‌های مفقوده حکایت‌نویسی از قرن ۸ تا ۱۰ قمری به حساب می‌آید.^۱ مجمع‌التوادر نه تنها به کار مجموعه‌داران می‌آید، بلکه رجوع به آن برای تحلیل‌گران اجتماعی، واعظان، دانشگاهیان و معلمان مفید است. نثر آن سلیس و روان است و خواننده را جذب می‌کند و به دنبال خود می‌کشد.

محتوای مجمع‌التوادر مشتمل بر نادره حکایت‌ها و داستان‌ها و روایات واقعی و خیالی، رویدادهای تاریخی، دینی، اجتماعی و اخلاقی و آکنده از لطایف و نازک‌گویی‌های پارسی و عربی است که گوشه‌هایی از خفیات و شیوه تفکر و نحوه زندگی مردمان را در دوره‌ها و سرزمین‌های گوناگون نشان می‌دهد. برای آشنایی با نثر بلبانی، به چند نقل از این کتاب توجه فرمایید: «در بیان اخلاق سید المرسلین و خاتم النبیین محمد بن مصطفی صلی الله علیه و سلم و... رسول علیه السلام حلیم‌تر و دلاورتر و سخی‌تر و عادل‌ترین مردمان بود... و در سخاوت و شجاعت هیچ‌کس مثل او نبود و نباشد. گاهی درمی و دیناری در شب نزدیک او نمانده است. اگر بعد قسمت، چیزی فاضل بماندی، تا که از خود جدا نکردی، در خانه باز نگشتی. و دعوت حرّ و عبد اجابت کردی و هدیه قبول کردی و از آن بخوردی، و اگرچه یک جرعه شیر بودی و یا ران خرگوش، و او را بدان مکافات کردی و هرچه ماحضر بودی تناول کردی؛ اگر خرما و یا نان جو پیش آوردندی، همان به کار بردی و اگر شهد یا حلوا یا بریان یافتی، از آن بخوردی. و خربزه را دوست داشتی و احياناً خربزه با نان و شکر خوردی. و لحم را دوست داشتی و فرمودی: هُوَ سَيِّدُ الطَّعَامِ. و دوست‌ترین طعام نزدیک او آن بودی که در او کثرت ایادی جمع شدی. و بوی بد کراهت داشتی و سیر و بصل و کزاث نخوردی. و طعام را هرگز ذم نکردی، اگر خوش آمدی، خوردی و الا ترک دادی. و عیادت مریض کردی و بر جنازه حاضر گشتی و جامه آنچه پیش آمدی پوشیدی، گاهی گلیم، گاهی صوف و گاهی بُرد یمنی. و عطر و خوشبویی را به غایت دوست داشتی و از بوی بد نفرت کردی.

و با آن عظمت با فقرا بنشستی و با ایشان طعام خوردی و در غیر حاجت تکلم نکردی و مزاح کردی... چنان‌که روزی با اصحاب خرما می‌خورد، هر کس خسته پیش خود می‌نهاد و رسول

۱. ر.ک: رعنا جوادی، «مجمع‌التوادر بنبانی، حلقه اتصال حکایت‌نویسی فارسی از رساله دلگشا زاکانی تا لطایف الطوائف علی صفی»، دانش، ش ۱۵۶-۱۵۷، ۱۴۰۳، ص ۳۹-۶۴.

علیه السلام می خورد و خسته، پیش علی رضی الله عنه می نهاد. چون از تناول فارغ افتاد، فرمود: یا علی، مگر تو گرسنه بودی؟ علی گفت: یا رسول الله، آن که با خسته خورد از من گرسنه تر بوده است. رسول علیه السلام بخندید ... و هرگز مکافات بدی به بدی نکردی، بلکه در حق او احسان کردی. و هرگز کسی چیزی از وی نخواستی الا آن چیز او را بدادی ...

و در شجاعت چنان بود که وقت جنگ، هر کس پناه بر او گرفت و به دشمن هیچ کس قریب تر از او نبود و اوّل کسی که حمله بر دشمن کردی، او بودی ... و چون با اصحاب بنشستی و ایشان حدیث دنیا کردند، با ایشان همان حدیث کردی و چون حدیث طعام و شراب کردند، همان حدیث کردی. و همیشه با اصحاب خندان روی بودی و تبسم کردی و گاه بودی که صحابه از امر جاهلیت یاد کردند و بخندیدی و با ایشان خود هم می خندید. و ایشان را منع نکردی مگر از حرام، و خشم او نبود مگر از برای خدای ...» (ص ۱۳-۱۶).

«چون منصور خلیفه شد، سلیمان بن اسد را والی موصل گردانید و هزار مرد خراسانی را با او فرستاد و گفت: هزار شیطان با تو فرستادم. چون سلیمان در موصل درآمد، خراسانیان دست ظلم دراز کردند. این خبر به منصور رسید، به جانب سلیمان نشست: یا سلیمان کُفَرْتَ النعمة، ای سلیمان، کفران نعمت کردی. سلیمان جواب نوشت: وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا [بقره (۲)، ۱۰۲]» (ص ۴۸-۴۹).

«قِيلَ لِيُوسُفُ: لِمَ تَجُوعُ وَأَنْتَ عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ؟ فَقَالَ: أَخَافُ أَنْ أَشْبَعَ فَأَنْسِيَ الْجَائِعَ. وَكُتِبَ عَلَى بَابِ السِّجْنِ» هَذِهِ مَنَازِلُ الْبَلَوَى وَفُتُورُ الْأَخْيَاءِ وَتَجَرِبَةُ الْأَصْدِقَاءِ وَشِمَائَةُ الْأَعْدَاءِ ص ۲۰۴، چرا خود را گرسنه می داری در حالی که بر گنجینه های زمین ایستاده ای؟ گفت: بیم آن دارم که سیر شوم و گرسنه را از یاد ببرم. و بر در زندان نوشت: اینجا خانه های مصیبت، گورهای زندگان، آزمایشگاه دوستان و سرزنشگاه دشمنان است» (ترجمه از بخش تعلیقات، ص ۵۳۹).

«آورده اند محمد بن عبدالرحمن هاشمی حکایت کند که: در روز عید اضحی در خانه والده خود رفتم. زنی را دیدم با جامه های کهنه و ریمگین نزدیک مادر من نشسته بود. پرسیدم که: این عورت کیست؟ گفت: این مادر جعفر برمکی است. چون نام او شنیدم، توجه به سوی او کردم و گفتم: ای مادر، از عجایب چیزی که دیده ای ما را خبر ده. گفت: ای پسر، بشنو؛ مثل این عید بر ما آمده بود و در گرد تخت من چهارصد کنیزک با پیرایه و جامه هایی لطیف ایستاده بودند، من آن را اندک می شمردم و پسر را عاق می گفتم، و این عید بر ما آمده است و جز این دو جلد میش، چیزی دیگر ندارم، یکی را فراش می کنم و دیگر را لحاف می سازم. گوید بدین سخن مرا گریه آمد،

پانصد درم برای او دادم. چون مال قبض کرد، چنان خوش شد که قریب بود که از غایت خوشی بمیرد. فُسْبَحَانَ مُقَلِّبِ الدُّهُورِ وَ مُدَبِّرِ الْأُمُورِ. بیت:

ز انقلاب زمانه عجب مدار ای چرخ از این فسانه هزاران هزار دارد یاد»
(ص ۲۵۸-۲۵۹).

«آورده اند کودکی در گِل مانده بود. ابوحنیفه گفت: هوش دار تا نیفتی. کودک گفت: افتادن من سهل است، اگر بیفتم، تنها باشم، اما تو هوش دار که اگر پای تو بلغزد، همه مسلمانان که در پی تو می آیند، بلغزند و برخاستن ایشان دشوار شود. امام اعظم را از حلاوت سخن آن کودک عجب آمد. بگریست و اصحاب را گفت: زینهار، اگر شما را در مسأله ای، دلیلی واضح و روشن ننماید، در آن متابعت من مکنید. و این کمال انصاف او بود» (ص ۳۲۰).

«مردی دعوی نبوت کرد. او را پیش خلیفه بردند. خلیفه گفت: دماغ این مسکین خشک شده است. مطبخی را فرمود تا هر روز طعام های لطیف و شربت های موافق او را بدهد تا دماغش برقرار آید. بعد از چند روز از وی یاد کرد. فرمود تا حاضر آورند. پرسید: همچنان جبرئیل بر تو می آید؟ گفت: آری. گفت: چه می گوید؟ گفت: می گوید جایی خوب یافته ای. زنهار از دست ندی که هیچ پیغامبری چنین آسایش نداشت» (ص ۳۵۵).

«معلمی بود در مدینه که کودکان را محکم بزدی. روزی او را ملامت کردند. گفت: ساعتی بنشینید و حال معاینه کنید، آن گه مرا ملامت کنید. بنشستند. کودکی بیامد و می خواند: وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ [ص (۳۸)، ۷۸]. گفت: بر تو و مادر و پدر تو. دیگری بیامد و گفت: یا معلّم، أَخْرِجْ مِنْهَا فَاتَّكَ رَجِيمٌ [الحجر (۱۵)، ۳۴]. گفت: آن پدر تو است مردک! دیگری بیامد و گفت: یا معلّم، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ (القصص (۲۸)، ۲۷) گفت: مادر زانیۀ خود را نکاح کن. همچنین کودکان می آمدند و می خواندند و او ایشان را می زد» (ص ۳۸۷).

«عامر بن کریز پسر خود را بدید که بر منبر بصره خطبه می گفت. او را سخت خوش آمد. برخاست و نیمور خود بگرفت و به آواز بلند گفت: ای مردمان، بدانید که امیر شما از اینجا بیرون آمده است» (ص ۳۹۳).

«صوفیی را گفتند: این جبۀ صوف می فروشی؟ گفت: اگر صیّاد دام بفروشد، پس شکار با چه کند» (ص ۴۱۰).

مجمع‌النوادر به تصحیح دکتر سلمان ساکت و صفورا مولائی، مشتمل است بر پیشگفتار و مقدمه‌ای مفصل که خود در حکم رساله‌ای است، متن، تعلیقات، نمایه‌ها و منابع. مصححان در مقدمه مبسوط خود به چگونگی آغاز تصحیح و فراهم‌آوردن نسخه‌ها، ورود زبان فارسی به هند، پیشینه تحقیق و مقایسه تصحیح پیشین و تصحیح حاضر به لحاظ نادرستی و درستی متن، معرفی مؤلف (نام و لقب، نسب، خاندان، مذهب، هم‌روزگاران، آثار) معرفی اثر، نام کتاب، محتوا و ساختار، معرفی مهدی‌الیه، محل تألیف، ویژگی‌های سبکی و زمانی، لغات و ترکیبات، آداب و رسوم، مآخذ اثر، نسخه‌شناسی (نسخه‌های مورد استفاده در این تصحیح و تبار هر یک از نسخه‌ها)، روش تصحیح و نمایش تصویر آغاز و انجام هر یک از نسخه‌ها پرداخته‌اند.

شیوه تصحیح: تصحیح متن، مرارت‌ها و دشواری‌های بسیار دارد و آسان به دست نمی‌آید. ... برخلاف تصوّر برخی کسان کاری است طاقت‌فرسا که انجام آن علاوه بر دانش، مستلزم نظم و انضباط و نکته‌سنجی است. تصحیح درست بدون صرف وقت فراوان و خو گرفتن با زیر و بم متن امکان‌پذیر نیست.^۱ افزون بر دستیابی به نسخه‌های کهن و مستند، نوعی دانشمندی و هوشیاری و چیرگی بر موضوع و متن می‌طلبد. مصحح از یک سو باید سبک‌شناس باشد؛ یعنی به شیوه نگارش مؤلف و نحوه کاربرد واژه‌های وی آشنا باشد و از سوی دیگر بکوشد نفخه و نسیم متنی را نزدیک به آنچه بر قلم مؤلف رفته است، دوباره جان‌پرور و زنده کند. البته که تقرّب و دستیابی به نثر و جوهر درست و استوار صاحب اثر کاری بس دشوار است. برای مثال در چاپ پیشین (۱۴۰۲ ش) که دکتر رعنا جوادی آن را بر اساس سه نسخه - کتابخانه نور عثمانیه با رمز (س)؛ کتابخانه مجلس شورای اسلامی با رمز (م)؛ نسخه کتابخانه سلیمانیه ترکیه مجموعه حالت افندی با رمز (ح) - تصحیح کرده است،^۲ در بخش نوادر انقلاب زمانه، حکایت صفحه ۱۳۵، عیناً چنین است: «چون معتضد خلیفه، اسماعیل سامانی را فرمود تا با عمرولیث جنگ کند، اسماعیل با دوازده هزار مرد، به جنگ او رفت. عمرولیث با هشتاد هزار مرد راست پیش آمد. چون فرقتین صف اراستند و طبل جنگ فرو کوفتند، اسب عمرولیث نشاط کرد و او را در

۱. مسعود جعفری جزی، «کهن‌ترین قصه‌های صوفیانه فارسی»، بخارا، س سی ام، ش ۱۷۲، بهمن و اسفند ۱۴۰۴، ص ۴۶۰-۴۶۴.
۲. دکتر سلمان ساکت و صفورا مولائی در مقدمه تصحیح مجمع‌النوادر (۱۴۰۴ ش)، ص ۱۷-۱۸ از تصحیح دکتر رعنا جوادی یاد کرده و نوشته‌اند: «... تصحیح مجمع‌النوادر را که رساله دکتري اش بوده، بر اساس دو نسخه مجلس و نورعثمانیه و نیز دست‌نویس ناقص حالت افندی به دست چاپ سپرده و در سال ۱۴۰۲ منتشر کرده است. او در کار خود، نسخه نورعثمانیه را اساس قرار داده و کوشیده است تعلیقات جامعی برای آن ارائه کند. همچنین با تنظیم نمایه‌های گوناگون دسترسی آسان پژوهشگران را به بخش‌های مختلف کتاب فراهم آورده است. با این همه از آنجا که نسخ معتبر و قدیمی این اثر از جمله نسخه پنجاب و آصفیه در دسترس مصحح نبوده است، متنی منقح عرضه نشده و گاه ضبط‌های نادرست یا ساده شده به متن راه یافته است...».

ربود و در میان لشکر اسماعیل سامانی آورد تا بی آنکه جنگ اتفاق افتد، گرفتار شد و آن همه لشکر به بانگ طبلی منهزم شدند. عمرولیث را در خیمه‌ای محبوس کردند. ناگاه یکی از فرّاشان او بگذشت. عمرو او را بخواند و گفت: جهت من چیزی خوردنی تدبیر کن. فرّاش پاره‌ای گوشت بدست آورد در یغلاوی قلیه کرد و خود به طلب حوایج رفت. سگی سر در یغلاو کرد و استخوانی برگرفت. دهانش بسوخت. سر به تعجیل بیرون آورد. خلعه یغلا بر گردنش افتاد، سگ می‌دوید و یغلاو هر سو می‌برد. عمرو چون آن حال بدید، بخندید و گفت: سبحان الله! هم امروز موالی کرم شکایت کرد که اسباب مطبخ سیصد شتر به دشواری می‌برد، زیادت باید کرد، شباهنگام، مشاهده می‌کنیم، آنقدر موجود کردند که سگی به آسانی می‌برد...». در زیرنویس صفحه مذکور، هیچ نسخه بدلی که مغایر با متن باشد وجود ندارد.

اما در چاپ جدید، تصحیح و تحقیق سلمان ساکت و صفورا مولائی، (ص ۲۵۵) به جای «راست» «آراست» و به جای «بدست آورد» «به دست آورد»؛ به جای «یغلاوی» «یغلاوی» و به جای «موالی کرم» «خوالیگرم» در متن آمده و در زیرنویس، ضبط نسخه‌ها چنین است: «M؛ آراست، N؛ راست؛ N؛ موالیگرم، SP؛ حوالی کرم (کذا)؛ متن مطابق M. جای تعجب است با وجود آنکه دکتر جوادی با شیوه نگارش و بسامد کاربرد واژه‌های فیض الله بنبائی آشنایی داشته است، ضبط «حوالی کرم» توجه او را به سوی «خوالیگرم = آشپز من» است. چه بسیار مصححان گذشته که ضبط‌های درست واژه‌های مغلوپ را در یک نسخه یگانه غیرقابل اعتماد، با دانش و شم و فراست خود دریافته که نظرشان، بعدها پس از پیداشدن نسخه‌ای معتبر، تأیید شده است.

دکتر ساکت و مولائی، متن مجمع التواد را بر اساس چهار نسخه - یکی نسخه کتابخانه پنجاب پاکستان با رمز (P) به عنوان کهن‌ترین نسخه؛ دیگر نسخه کتابخانه آصفیه، احتمالاً متعلق به قرن ۱۲-۱۳ قمری با رمز (S)؛ سوم نسخه کتابخانه شورای ملی با رمز (M)؛ و چهارم نسخه کتابخانه نور عثمانیه ترکیه با رمز (N) - تصحیح کرده‌اند و با آنکه نسخه پنجاب را به دلیل نزدیکی به زمان تألیف اثر و نیز برخی ضبط‌های اصیل‌تر، نسخه اساس خود قرار داده‌اند، با تبارشناسی این چهار نسخه در دسترس به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توان هیچ‌یک از آنها را نسخه اساس به حساب آورد؛ به این سبب به تصحیح قیاسی روی آورده‌اند.

در این تصحیح، نهایت دقت را به کار بسته و همه تفاوت‌ها، حتی ضبط‌های مغلوپ و خط خوردگی‌ها و افتادگی‌ها را در زیرنویس صفحات درج کرده و چنانچه ضبط‌های نادرستی در حاشیه نسخه‌ای به خطی غیر کاتب نوشته شده یا واژه‌ای به صورت نادرست (مانند چین = چنین) در نسخه بدلی آمده، عیناً در پاورقی نوشته و در برابر آن علامت تعجب (!) گذاشته و اگر

ضبط واژه یا عبارتی در نسخه‌ای مورد تردید بوده، با علامت سؤال (؟) شک خود را نشان داده و حتی از ارائه رسم الخط نسخه اساس هم صرف نظر نکرده‌اند. بنابراین اگر املاي واژه‌ای به شیوه‌ای خاص، مکتوب و یا مشکول شده، در پاورقی آمده است.

○ و اما، هرچند به لحاظ گونه‌های زبان و تبدیلات آوایی، نسخه‌هایی قابل اعتبارند که تا پیش از قرن هشتم در مورد یکی از آثار زبان استنساخ شده باشند، به طوری که به غنای متن بیفزایند. در عین حال مصححان چاپ جدید مجمع التّوادر با دقت، ضبط نسخه بدل‌ها را در پاورقی آورده‌اند، اگرچه ارزش سبکی و معنایی نداشته باشند. از طرفی مقصود از تصحیح قیاسی آن است که مصحح تشخیص دهد در نسخه اساس، نوعی گره و ناهمواری و خطای معنایی، دستوری و سبکی وجود دارد. در این صورت با مقایسه نسخه بدل‌ها با دانش و شمع خود، ضمن مؤیدات واژگانی و زبانی و بافت معنایی و توجه به سبک و سیاق مؤلف و یا آثار نزدیک به روزگار وی به تصحیح قیاسی متوسل می‌شود. در مواردی که نادرستی نسخه اساس اظهر من الشمس است، می‌توان بدون آنکه تصحیح قیاسی را به میان آورد، متن را با توجه به دیگر نسخه‌ها تصحیح کرد. به این تصحیح قیاسی در مورد سید المرسلین و خاتم النبیین محمد مصطفی (ص) در صفحه ۱۶ توجه فرمایید: «... و چنان که از غیب خبر داده بود، همچنان واقع می‌شد، ... چنان که ابوذر غفاری را گفته بود که تنها بزیی و تنها بمیری و تو را از سبب سخن حق گفتن، از مدینه بیرون کنند. همچنان شد، عثمان در عهد خلافت خود، او را از مدینه بیرون کرد و او در ریزه تنها بمرد...». نسخه بدل‌ها در زیرنویس چنین است: «NM: ریده؛ P: زنده؛ متن تصحیح قیاسی». همچنان که پیش‌تر یاد کرده‌ایم، مقصود از N نسخه نور عثمانیه و M نسخه مجلس است؛ ولی از ضبط نسخه S (آصفیه) یاد نکرده‌اند. مصححان می‌توانستند بر پایه همین نسخه بنویسند «متن با توجه به نسخه S تصحیح شد».

همچنین هنگامی که نسخه اساس در قیاس با دیگر نسخه‌ها افتادگی دارد، از نسخه دوم (S) که بعد از نسخه اساس اعتبار دارد، افتادگی را داخل قلاب افزوده‌اند. در این صورت، معلوم است که ضبط دیگر نسخه‌ها همچنان است که نسخه دوم (S)؛ زیرا چنانچه آنها هم اختلافی با نسخه (S) داشتند، آوردن ضبط آنها ضرور بود. از این رو به جای اینکه مثلاً در صفحه ۴۰۲ نوشته‌اند: «بر اساس NM از S افزوده شد»، مناسب آن بود که بنویسند: «بر اساس دیگر نسخه‌ها افزوده شد». در بسیاری از صفحات این نوع تأکید بر ضبط تک تک نسخه‌ها که با هم یکی هستند بر حجم پانویس‌ها افزوده است.

اما گاهی هم از تصحیح قیاسی که لازم بوده تن زده‌اند، مانند فعل «بدوختم» در حکایت صفحه ۲۷۱: «... گفتم چون چون حال فقر و فاقه من روشن است، این زرها در تصرف آرم، هرگاه این را

خصمی پدید آید، هزار دینار به وی تسلیم کنم. پس وام‌های خود بدو ختم و زرها در تصرف آوردم...». پاورقی چنین است: «PNM (هامش به خطی دیگر): بتو ختم». در این مورد با استمداد از حاشیه و معنای «توختن» در فرهنگ‌های لغت که «پرداختن» معنا شده، به تصحیح قیاسی نپرداخته‌اند. عجب آنکه در تصحیح دکتر جوادی (ص ۱۴۳) ضبط متن، «بتو ختم» است که نشان می‌دهد ظاهراً اختلافی در سه نسخه‌ی ایشان در این مورد نبوده است، وگرنه در پاورقی ثبت می‌کردند. الله اعلم!

در صفحه ۱۳ متن تصحیح جدید، در بیان اخلاق حضرت محمد(ص) چنین درج است: «... رسول علیه‌السلام حلیم‌تر و دلاورتر و سخی‌تر و عادل‌ترین مردمان بود و گاهی دست او به^۱ دست زنی^۲ بیگانه نرسیده است^۳...»؛ در زیرنویس چنین درج است: ۱. SNN: بر؛ ۲. NM: زن؛ ۳. N: رسیده است (!)».

اما در تصحیح دکتر جوادی، همین عبارت در صفحه ۵ چنین است: «و نباشد^۱ گاهی دست او بر دست زن بیگانه رسیده است...» و در زیرنویس چنین درج است: «س: - نباشد». پیش‌تر گفته بودم که مقصود از نسخه «س» همان نسخه‌ی نورعثمانیه ترکیه است که یکی از نسخه‌هایی است که در اختیار دکتر ساکت و مولائی با رمز (N) بوده است. به گمان بنده خوانش دکتر جوادی در این مورد مناسب‌تر می‌نماید.

در صفحه ۱۶ تصحیح جدید در دنباله بیان اخلاق حضرت محمد(ص) چنین آمده است: «... و چون با اصحاب بنشستی و با ایشان حدیث دنیا کردند، با ایشان همان حدیث کردی ... و گاه بودی صحابه از امر جاهلیت یاد کردند و بخندیدی و با ایشان خود هم می‌خندید. و ایشان را منع نکردی مگر از حرام...». در زیرنویس آمده: «NM: بخندیدی». به نظر می‌رسد ضبط نسخه‌های NM به سیاق عبارت و به لحاظ دستوری فعل پیشین عبارت «یاد کردند» به صورت سوم شخص جمع است؛ بنابراین «بخندیدندی» مناسب متن است. در این مورد، تصحیح قیاسی لازم می‌نماید. در تصحیح دکتر جوادی هم در صفحه ۶ متن «بخندیدندی» آمده است.

همچنین در صفحه ۱۷ چاپ جدید، عبارتی چنین است: «... و در آن وقت که قرآن نازل می‌شد، هزاران هزار فصیح‌ای عرب بودند، ایشان را گفتند: فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ [البقره (۲)، ۲۳]، مثل یک سورتی اقصر از قرآن نیاوردند و اگر توانستندی هر آینه آوردندی ...» در زیرنویس آمده: «NM: بیاورند». به نظر می‌رسد با توجه به سیاق آید، چنانچه بر اساس این دو نسخه، به تصحیح

قیاسی می‌پرداختند و «بیاورند» را در متن می‌نشانند، مناسبت بیشتری داشت؛ همچنان که در صفحه ۶ چاپ پیشین (۱۴۰۲) همچنین است.

نیز در صفحه ۲۳۷ چاپ جدید (۱۴۰۴) در حکایت کسری انوشیروان بن قباد چنین آمده است: «... طعام و شراب تنها مخورید. خیر خود از مردم دریغ مدارید. به خوارمایه [چیز] کس را میازارید...». در پاورقی همین صفحه چنین درج است: «همه نسخ: «خمیر مایه»؛ متن تصحیح قیاسی. داخل قلاب از تاریخ گزیده افزوده شد». درحالی که در تصحیح دکتر جوادی چنین است: «... به خارمایه چیز، کس را میازارید». در پاورقی هم به هیچ نسخه‌ای در این مورد اشاره نشده است. با این توضیح، مصححان چاپ جدید که نسخه‌های دکتر جوادی را هم در اختیار داشته‌اند، چه نیازی بوده است که به ضبط تاریخ گزیده متوسل شوند؟ اختلاف در ضبط نسخه‌ها میان این دو چاپ، این شک را به ذهن خواننده متبادر می‌سازد که نکند دکتر جوادی به ضبط دقیق نسخه‌ها، چندان توجهی نداشته و با اغماض از آنها می‌گذشته است!

۲۵۴

تعلیقات

کار مهم دیگر مصححان مجمع‌النوادر در چاپ جدید، آماده کردن ۲۰۵ صفحه تعلیقات است که رکن بااهمیتی در منبع‌شناسی به شمار می‌رود. آنچه در متن دشوار می‌نموده از نام امیران، وزیران، شاعران، نویسندگان، وقایع، جای‌ها، نام‌ها همه را توضیح داده و افزون بر این به ذکر منبع و جلد و شماره صفحه آنها نیز پرداخته‌اند. حکایت، حدیث، بیت و چیزی در متن نیست که در تعلیقات به آن اشاره نشده باشد. تمام احادیث، اشعار و عبارت‌های عربی اعراب‌گذاری و معنا شده است؛ برای مثال در مورد این حکایت ص ۱۱۴ (در نوادر جوابات): «آورده‌اند چون معاویه پسر خود - علیه مایستحقه - را ولی عهد [۵۲ر] گردانید و در قبه سرخ نشانند، هر یکی تهنیت می‌کردند. مردی گفت: یا معاویه، اگر او را ولی عهد خود نمی‌کردی، امور مسلمانان ضایع می‌شدی. و احنف بن قیس نشسته بود و هیچ نمی‌گفت. معاویه به سوی او بدید و گفت: یا ابابحر، تو چرا سخن نمی‌کنی و چیزی نمی‌گویی؟ جواب داد که: از ترس خدا دروغ نمی‌گویم و از ترس شما راست نمی‌گویم. معاویه گفت: جزاک الله خیراً. و چند هزار درم انعام فرمود»؛ در صفحه ۴۹۷ تعلیقات از یازده کتاب با ذکر جلد و شماره صفحه یاد کرده‌اند. به‌راستی اگر امکانات پیشرفته امروز و جستجوی دیجیتالی وجود نمی‌داشت، به زمان بسیاری نیاز بود تا این همه منابع فراهم آید.

○ و اما، سعی مصححان، بیشتر به یافتن منابع اختصاص داشته است و کمتر به توضیح عبارت‌های مبهم و معانی برخی واژه‌ها پرداخته‌اند؛ مثلاً در صفحه ۱۲۲ (نوادر جوابات) حکایتی

چنین آمده است: «جاحظ گوید: مردی را دیدم که می‌خواست در پیشانی او داغ نماز پیدا شود، سیر بیاورد و بر پیشانی خود بنهاد و خود در خواب شد، سیر از آنجا بگشت و در طرف به راستا^۱ بماند و آنجا شوخ کرد^۲. او را از آن پرسیدم. جواب داد وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ [حج (۲۲)، ۱۱] [۵۵پ]». در زیرنویس آمده است: «۱. SNM: و در طرف راست (S: راستا) بیامد. P. ۲: و از آنجا سبوح (کذا) کرد؛ متن مطابق دیگر نسخ».

در صفحه ۵۰۱ تعلیقات هیچ توضیحی در مورد طریقه و پیشینه داغ‌پیشانی (داغ نماز) - که در این روزگار برای برخی سخت به کار است - نیامده است. همچنین به معنی «به راستا بماند» و «شوخ کرد» در سیاق عبارت نپرداخته‌اند. در بخش نمایه‌ها/واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات، در ص ۶۹۳ «شوخ» را به معنی «چرک» آورده و «به راستا ماندن» را در فهرست نیآورده و معنا نکرده‌اند. در این عبارت از ترکیب «شوخی کردن»، معنای اثرکردن و نشان‌گذاشتن استنباط می‌شود. با این وجود، فقط به معرفی جاحظ و منابع این حکایت، یعنی نثرالدّر فی المحاضرات و زهرالآداب اکتفا کرده‌اند.

۲۵۵

آینه پژوهش | ۲۱۹
سال ۳۷ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۵

همچنین واژه «پست» به معنی آرد گندم یا جو یا نخود بریان کرده (به عربی سویق) در حکایت ۳۶۶ (نوادر سائلان) و واژه «نیمور» در حکایت صفحه ۳۹۳ (نوادر احمقان) به معنی آلت تناسلی مرد در نمایه واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات درج نشده است. دو حکایت زیر در مورد دو واژه مذکور است:

«سائلی بر در قومی بایستاد و گفت: گرسنه‌ام، بر من چیزی تصدّق کنید. گفتند: چیزی نپخته‌ایم. گفت: مشتی پست بدهید. گفتند: هنوز نخریده‌ایم. گفت: آن‌که یک کوزه آب بدهید که من تشنه‌ام. گفتند: سقّایه نیامده است. گفت: اندکی روغن به دست من نهید تا سر خود چرب کنم. گفتند: روغن ما را از کجا باشد؟! گفت: ای حرام‌زادگان، آن‌که در خانه چه نشسته‌اید؟ برخیزید و با من سؤال کنید».

«عامر بن کریم پسر خود را بدید که بر منبر [بصره] خطبه می‌گفت. او را سخت خوش آمد. برخاست و نیمور خود بگرفت و به آواز بلند گفت: ای مردمان، بدانید که امیر شما از اینجا بیرون آمده است».

همچنین درباره «آب ده در ده» در حکایت صفحه ۴۱۲ متن (نوادر مزاح) در تعلیقات، توضیحی نیامده و مشکول هم نشده و از منابع این حکایت هم یاد نکرده‌اند.

«روزی صوفی در راه می‌رفت. چون که در زیر بام آمد. از بالای بام آبی بسیار آمد. صوفی از او وضو کرد. از بالای بام یک کنیزکی آواز داد که: ای صوفی، این آب پلید است، آبدست به بول کرده‌ای. صوفی جواب داد که: باک مدار که آب از ده در ده است».

ترجمه، آیات، اشعار، احادیث، ضرب المثل‌ها و عبارت‌های عربی

در این ترجمه‌ها، چیزی از قلم نیفتاده و همه متن‌های عربی را اعراب‌گذاری و افزون بر تعیین منابع آنها، به فارسی برگردانده‌اند.

○ اما آنچه به نظر می‌رسد اینکه زبان برخی ترجمه‌های عربی چندان سر به راه و مطابق نثر معیار نیست. مترجم نباید متن را، چه عربی یا هر زبان دیگر، حرف به حرف و کلمه به کلمه، خشک و بی‌روح در کسوتی بیگانه با خوانندگان عرضه بدارد. او وظیفه دارد که ترجمه را از زیر سلطه زبان مأخذ و شیوه تحت‌اللفظی به سوی ترجمه تطبیقی گرایش دهد؛ به طوری که افزون بر قابل فهم بودن، نسیمی از شمیم و سرشت زبان فارسی به مشام جان خواننده برسد. شرط اول ترجمه، رهایی از گره برداری زبان اول است؛ به این معنی که ترجمه از پیروی قاعده‌مندی‌های نحو زبان مبدأ بیرون آید و با خلق و خوی زبان فارسی سازگار شود.^۱ چاره‌ای نیست در بیت‌ها و عبارت‌هایی که اختلاف ساختاری دو زبان پیش می‌آید، مترجم از برخی حروف و واژه‌ها سود جوید و به فارسی نویسی روی آورد؛ برای مثال به موارد زیر توجه فرمایید:

۱. مَثَلُ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ الثُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يُهْتَدَى بِهَا (۲۰۷ متن)؛ دانشمندان روی زمین مانند ستارگان آسمانند که بوسیله آن هدایت می‌شوند (ترجمه در تعلیقات، ص ۵۴۲). البته مقصود توده مردم‌اند که هدایت می‌شوند و نه دانشمندان!

۲. مَنْ سَمِعَ كَلِمَةً يَكْرَهُهَا فَسَكَتَ عَنْهَا، انْقَطَعَ عَنْهُ مَآكِرُهُ، وَإِنْ أَجَابَ عَنْهَا: سَمِعَ أَكْثَرَ مِمَّا كَرِهَ (۲۱۳ متن)؛ هر کس سخنی را بشنود که نمی‌پسندد، اگر در برابر آن سکوت کند، آنچه را نمی‌پسندد از او بریده شود و اگر به آن پاسخ دهد، آنچه را نمی‌پسندد، بیشتر خواهد شنید (ترجمه در تعلیقات، ص ۵۴۲).

۳. إِنِّي سَأَلْتُ عَنِ الْكَرَامِ فَقِيلَ لِي إِنَّ الْكَرَامَ رَهَائِنُ الْأَرْمَاسِ
ذَهَبَ الْكَرَامُ وَجُودُهُمْ وَنَوَالُهُمْ وَ حَدِيثُهُمْ إِلَّا مِنَ الْقُرْطَاسِ (۶ و ۷ متن)

درباره کریمان پرسیدم، پس گفتند مرا که: کریمان در گرو گورها هستند، پس بزرگواران و بخشش‌ها و عطایا و سخنانشان از بین رفت، مگر آنهایی که بر کاغذ نوشته شده باشد (ترجمه در تعلیقات، ص ۴۶۵). ملاحظه می‌شود که عبارت «پس بزرگواران و بخشش‌ها و ... از بین رفت» با دستور زبان سازگاری ندارد. همچنین به نظر می‌رسد مقصود از «حدیث» در بیت دوم، «داستان» زندگی بزرگواران است نه «سخن» آنان.

۱. ر.ک: اصغر ارشادسرابی، «گذری بر ترجمه قرآن دکتر حداد عادل»، آینه پژوهش، ش ۲۱۲، ص ۳۶، ش ۲، خرداد و تیر ۱۴۰۴، ص ۵۱۶.

۴. أَلَا مَا لَيْسَتْ دَتِي مَا لَهَا

أَدَلَّتْ فَأَجْمَلْ إِذْلَالُهَا (۱۷۸ متن)

معشوق من، عشق مرا خوار می‌بیند و نسبت به من ظلم روا می‌دارد؛ اما من به این تحقیر توجهی نمی‌کنم و آن را به دوش می‌کشم و تحمل می‌کنم (ترجمه در تعلیقات، ص ۵۲۹).

به نظر می‌رسد این ترجمه با بیت مذکور، مطابقت معنایی ندارد و معلوم نیست از کجا به اینجا سر درآورده است.

معنای بیت باید در این مایه‌ها باشد: معشوق مرا چه افتاده است که این‌گونه عشوه‌گری می‌کند و چه زیباست این نازکردن‌های او. همچنین اعراب «إِذْلَالُهَا» می‌شاید که «إِذْلَالُهَا» باشد؛ زیر «أَجْمَلْ إِذْلَالُهَا» ساخت تعجیبی است و اسم بعد از صیغه تعجب به عنوان مفعول، منصوب است.

نمایه‌ها

یکی دیگر از کارهای بایسته در هر کتابی، وجود نمایه‌های متنوع آن است که به پژوهندگان برای یافتن آنچه در پی آن‌اند، یاری می‌رساند. در این تصحیح، نمایه‌های آیات؛ احادیث؛ اعلام تاریخی، اعلام جغرافیایی؛ اشعار فارسی؛ اشعار عربی؛ مثل‌ها و مثل‌واره‌های فارسی؛ مثل‌های عربی؛ کتاب‌ها؛ واژه‌ها، ترکیبات و اصطلاحات؛ پوشاک و زیورها؛ حیوانات، درختان و گیاهان؛ خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها تنظیم یافته است.

بی‌شک، این تصحیح افزون بر مراجعه‌خواص، خوانندگان عام هم دارد؛ از این رو معنای برخی از واژه‌ها و ترکیبات را مانند استظهار (= پشت گرمی)؛ به کاربردن (= مصرف کردن)؛ سپاس‌داری (= حق‌شناسی)؛ قابل (= لایق)؛ ماندگی (= خستگی)؛ منديل (= دستار، دستمال)؛ منفعل گردیدن (= تحت تأثیر قرار گرفتن) در بخش واژه‌ها، ترکیبات و اصطلاحات آورده‌اند.

○ و اما، چنانچه واژه‌ها و ترکیبات دیگری را همراه با معنای آنها مانند قابض شدن (ص ۸ متن)؛ کراث (۱۴)؛ جهیزالصوت (ص ۳۶)؛ در کتاب آوردن (ص ۴۷)؛ شفیع انگیختن (۵۲)؛ مساوی (۵۲)؛ قصه نبشتن (۶۰)؛ به رکاب کسی رفتن (۷۲)؛ گران شدن (۴۲)؛ شکست خاطر کردن (۷۳)؛ بر کسی گران بودن (۸۱)؛ خصی کردن (۹۱)؛ احتیال نمودن (۱۰۳)؛ مشی کردن (۱۱۳)؛ درگذاشتن (۱۲۹)، گذشتن (پسر او را بگذاشت، ۱۲۹)؛ ایستاده کردن (چون در مقام سیاست ایستاده کردند، ۱۳۲)؛ پای در مسند نهادن (۱۳۳)؛ قلیه کردن (۲۵۵)؛ نشاط کردن (اسب عمرولیث نشاط کرد و او را درربود، ۲۵۵)؛ تشریف دادن (۲۹۷)؛ میش (جز این دو میش،

چیزی دیگر ندارم، یکی را فراش می‌کنم و دیگری را لحاف می‌سازم، ۲۵۸؛ رکاب (~ کسی به جایی فرود آمدن، ۲۸۰؛ افک (۳۳۸)؛ نیمور (۳۹۳) به این نمایه می‌افزودند، شایسته‌تر می‌نمود.

همچنین آیه ۲۲ سوره الحشر (۵۹) که فیض الله بنبانی در مقدمه خود (ص ۱۹) آن را به کار برده، در نمایه آیات نیامده است؛ نیز «قرآن» در ردیف حرف قاف نمایه کتاب‌ها درج شده است نه در آغاز آن.

رسم الخط

مصححان در مقدمه خود (ص ۸۵) متذکر شده‌اند: «با هدف جلوگیری از اشتباه و سردرگمی خوانندگان، از رسم الخط و دستورالعمل‌های نگارشی متداول امروزی پیروی کرده‌اند...». به همین سبب رسم الخط در این تصحیح، یکدست از کار برآمده است. همچنین در جاهایی که رسم الخط متن به شکل تلفظ واژه‌ها یاری می‌رساند، ضبط آن‌ها را عیناً آورده و صورت دیگر نسخه‌ها را در پانویس آورده‌اند؛ مانند «سه صد» در این عبارت صفحه ۷۷: «... و امام احمد حنبللی که امام جهان بود و سه صد هزار حدیث یادداشت ...» و در پانویس آورده‌اند: «SNM: سیصد».

○ و اما، به ندرت برخی لغزش (سهوالقلم)‌هایی به لحاظ پیوسته‌نویسی مانند خوشبوی / خوش بوی (ص ۱۴ متن)؛ بوسيله / به‌وسيله (۵۴۲ تعلیقات) یا ناپیوسته‌نویسی‌هایی مانند ولی عهد / ولیعهد (۱۱۴ متن) در صفحات به چشم می‌آید.

منابع

به طور کلی، تنوع و گستردگی نمایه کتاب‌ها در پایان هر اثر تحقیقی، میزان استقصا و تفحص و افق فکری پژوهنده را - به شرط آنکه جنبه دکوراتیو نداشته باشد - نشان می‌دهد. مصححان در منابع پایان کتاب حدود ۶۰۰ مأخذ عربی و فارسی را برشمرده‌اند که در این تصحیح از آنها سود جست‌ه‌اند. هرچند امکانات اینترنتی، زمینه‌های پژوهش را بیش از گذشته آسان کرده است؛ با وجود این، مراجعه به این تعداد کتاب و جستجو در صفحات آنها، کاری بس دشوار و زمان‌بر بوده است.

○ و اما چه غم که در پهنه این همه مأخذ، مثلاً نام مؤلف سیرالملوک (سیاست‌نامه) در فهرست منابع (ص ۷۱۶) نیامده است؛ اما مشخصات دیگر کتاب به این ترتیب درج شده است: «مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد عابدی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۸».

۲۵۸

آینه پژوهش | ۲۱۹
سال ۳۷ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۵

سخن کوتاه می‌کنم. بدون تردید، کاستی‌های ناچیزی از این دست که گفته آمد، در برابر تابندگی و برجستگی‌های این تصحیح و نیز در مقایسه با همت مصححان و دقت آنان در درستی کار، نقصانی به حساب نمی‌آید و معفو است. اگرچه تصحیح دکتر رعنا جوادی نیز در حدّ و اندازه خود قابل اعتناست^۱ و از این رو «لِکُلِّ عَتِیقٍ حُرْمَةٌ»؛ اما بی‌تردید چاپ جدید، عروسی است زیبا، درست‌اندام و آراسته و بسی برازنده‌تر از چاپ پیشین و «لِکُلِّ جَدِیدٍ لَذَّةٌ». زحمات و کوشش‌های دکتر سلمان ساکت و صفورا مولائی مشکور و مأجور است. همچنین ذوق و سلیقه و هنرمندی‌های آقای اسماعیل مهدوی‌راد، مدیر فرهیخته و توانمند نشر ادبیات، در چاپ آراسته و دل‌ربای این کتاب ارجمند قابل سپاسگزاری است. عمر اهل ادب و فرهنگ و هنر در احیای متون و آثار زبان و ادبیات فارسی در افزون باد!

۱. همچنان‌که دکتر ساکت و صفورا مولائی در مقدمه خود توضیح داده‌اند، خانم رعنا جوادی تصحیح مجمع التوادر را به عنوان رساله دوره دکتری خود انتخاب و از آن دفاع کرده است؛ از این رو تصحیح خود را در شمارگان اندکی به چاپ رسانده و این تصحیح به کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها راه نیافته است.

